

توصیه‌های پدرانه



● عظمت زهرا سلام الله علیها در سیره آن بزرگوار است

عزیزان من! عظمت فاطمه زهرا علیه‌السلام در سیره آن بزرگوار آشکار است. یک مساله این است که ما چه شناختی از فاطمه زهرا سلام الله علیها داریم. دوستان اهل بیت در طول زمان تا آن جایی که توانستند سعی کردند به حق دختر بیغمیر - فاطمه زهرا سلام الله علیها معرفت پیدا کنند. این طور هم نیست که کسی خیال کند فقط در زمان ما این بزرگوار این قدر در دل‌ها عزیز و چشم‌ها شیرین است. امروز بحمدلله دوران اسلامی و دوران حکومت قرآن و حکومت علوی و حکومت اهل بیت است آنچه در دل‌ها وجود دارد، بر زبان‌ها جاری می‌شود؛ همیشه همین طور بوده است.

قرن هاست که شیعه سعی کرده به حق این بزرگوار معرفت پیدا کند. مساله دیگر این است که ما از همه ستارگان باید راه را بیاموزیم - و بالجم هم یهفتون - انسان عاقل این طوری است. ستاره در آسمان است و می‌درخشد؛ از ستاره باید استفاده کرد. آن جا عالم عظیمی است؛ مگر این ستاره همین چیزی است که من و شما می‌بینیم؟ می‌گویند بعضی از همین ستاره‌هایی که در آسمان مثل یک نقطه سوسو می‌زنند از کهکشان راه شیری که میلیاردها ستاره داخل آن وجود دارد بزرگترند؛ قدرت الهی که حد و اندازه‌یی ندارد. انسان عقلی که خدا به او چشم داده است باید برای کاری در زندگی، از این ستاره‌ها استفاده کند؛ که قرآن می‌گوید: «و بالجم هم یهفتون»؛ راه پیدا می‌کنند.

● درخشندگی زهرا سلام الله علیها برای اهل آسمان

عزیزان من! این ستاره درخشان عالم خلقت، آن چیزی که به چشم ما می‌آید نیست؛ خیلی از بالاتر است، ما از فاطمه زهرا فقط یک درخشندگی می‌بینیم، اما خیلی بزرگتر از این حرف‌هاست. من و شما از آن بزرگوار چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ در روایت هستند که «تظهر الاهل (السمه)» کروی‌مان بالا اعلی از درخشندگی فاطمه زهرا چشم‌هایشان خیره می‌شود؛ من و شما که چیزی نیستیم. ما از آن بزرگوار چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ ما باید از این ستاره درخشان، راه به سوی خدا و راه زندگی او را - که راه راست است و همین فاطمه زهرا این راه را رفت که این گونه شد - پیدا کنیم.



در پی نهایت

سلسله بحث‌های علامه مصباح یزدی

میدان اندیشه و فرهنگ، میدان منطق و علم است

در مبارزه فرهنگی این گونه نیست. نه دشمن به راحتی قابل شناخت است و نه عرصه مورد هجوم نه سلاح به کار رفته او. چه بسا در زیر ماسک دل‌سوزی برای اسلام، سال‌ها و شاید قرن‌ها فعالیت کند و زیر پوشش آن، ضربه‌های کاری بر دل‌سوختگان اسلام و دل‌باختگان این مکتب است. حتی کارهای به ظاهر خوب و ریاکاری‌های نسبتاً چشم‌گیری نیز در این زمینه انجام دهد، ولی در لایه‌های همین کارها زهر خود را به پیکر این فرهنگ تزریق نماید به طوری که اکثر مردم و گاهی همه آن‌ها جز نوادری نفهمند که این خوراک فرهنگی حاوی چه زهر خطرناکی است. وجه بسا چهره پرفریب و ریای دشمن آن قدر زیرکانه گریم شده باشد که مردم آن را به عنوان کسی که لیاقت رهبری فرهنگی دارد، بپذیرند.



حقایق باید روشن شود تا دشمن فرهنگی مغلوب گردد. پس باید به سلاح منطق و استدلال، به سلاح تفکر و تحقیق و به سلاح دانش و علم مجهز شویم تا بتوانیم در دنیای اندیشه‌های متضاد و مکاتب متقابل، حق را از باطل و سره را از ناسره جدا کرده هریک را به جای خود نشانیم. این وظیفه ماست، این نبرد اگرچه مثل نبرد نظامی درگیری مشهود و محسوسی ندارد و انسان تماشاگر صحنه‌ای که هزاران کشته و زخمی در آن باشند نیست، ولی اهمیت آن به مراتب بیش از نبردهای نظامی است، و آثار مطلوب یا نا مطلوب آن در درازمدت گسترده‌تر و عمیق‌تر از آثار نبردهای نظامی است.

در مبارزه نظامی معمولاً دشمن کاملاً شناخته می‌شود؛ قیافه و جهت گیری‌اش مشخص است. انسان می‌بیند گلوله و بمب و موشک از چه سوئی می‌آید و چه سوئی را هدف قرار می‌دهد. به راحتی می‌تواند نوع سلاح به کار رفته را تشخیص دهد، اما

عرصه فرهنگ، عرصه فکر و اندیشه است، عرصه اعتقاد و گرایش است، عرصه جلوه‌گری انواع مکاتب حق و باطل است؛ بنابراین بازسازی فرهنگی نیز به معنای مبارزه با اندیشه‌های باطل، برداشت‌های نادرست، گرایش‌های شیطانی، روش‌های غلط و مکاتب انحرافی و جایگزینی حق و صواب است. پیداست که چنین مبارزه‌ای، با زور سلاح‌های سرد و گرم و به کارگیری تکنولوژی پیش‌رفته و بسیج نیروهای فیزیکی میسر نیست. اگر مردم دنیا دست به دست هم دهند و مدرن‌ترین تکنولوژی را به کار گیرند تا یک فکر غلط را از ذهن یک فرد بزدایند نخواهند توانست. این مبارزه سلاح دیگری نیاز دارد. در این عرصه تنها سلاح موثر علم است. فقط با منطق صحیح است که می‌توان غلط را نابود ساخت، نه با زور و یا شعار. میدان اندیشه و فرهنگ، میدان منطق و علم است. عقل باید تجلی کند، فکر باید به کار افتد.